

از گمان خویش هر کس یار فردوسے

عباس پریش روی



جستاری چند در بارہ فردوسے و شاہنامہ



جستاری چند درباره فردوسی و شاهنامه

دفتر یکم

از گمان خویش هر کس یار فردوسی

عباس پریش روی



کتاب پنجره

تهران - خیابان سهروردی شمالی - میدان شهید قندی - شماره ۱۹ - تلفن ۸۸۵۱۱۰۶۰

جستاری چند درباره فردوسی و شاهنامه
دفتر یکم

از گمان خویش هرکس یار فردوسی

نویسنده: عباس پریش روی

تیراژ: ۳۵۰ نسخه

چاپ اول: ۱۳۹۵

حروفچینی و لیتوگرافی: صبا

چاپ و صحافی: پردیس دانش

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۸۲۲-۸۳-۱

ISBN: 978-964-7822-83-1

بها: ۴۰۰۰۰ تومان

کلیه حقوق محفوظ و مخصوص ناشر است.

فهرست راهنما

پیشگفتار.....	۹
وین خرم.....	۱۵
یشت.....	۲۹
مایه کاس.....	۳۷
نوش مرد.....	۴۷
پیش سخن فردوسی در داستان رستم و اسفندیار.....	۵۹
نازک اندیشی و منش پردازی فردوسی.....	۷۳
سده در شاهنامه.....	۷۹
زایش فرود.....	۱۰۹
ز گفتار دهقان.....	۱۲۱
بررسی ملحقات چاپ مسکو.....	۱۷۱
دستنویس فلورانس.....	۲۹۵
دیدگاه برتری و ارجمندی دستنویس فلورانس.....	۲۹۶
دیدگاه نابترتی و ناارجی دستنویس فلورانس.....	۳۰۹
دیدگاه پژوهشگر.....	۳۲۳
۱- ریخت و نمای ویژه و نویدید در دستنویس فلورانس.....	۳۳۵
۲- سرنویس آفرینی در دستنویس فلورانس.....	۳۴۰
۳- ازبر خوانی شاهنامه خوان.....	۳۴۸
الف- واژگان برآمده از کوچه و بازار و گویش بومی شاهنامه خوان.....	۳۴۸
ب- نویسی برآمده از خوانش نمایشی و آهنگین شاهنامه خوان.....	۳۵۹
پ- خوانش ادیبانه و دانش فروشی و خودنمایی شاهنامه خوان.....	۳۶۴
ت- لغزش شاهنامه خوان.....	۳۶۷
ج- نویسی دستنویس کننده از شنیده هایش.....	۳۶۸
چ- جابجا شدن واژه ها و بیت ها.....	۳۶۹
۴- دیگرگونی بیتها و پاره بیتها به تنهایی در دستنویس فلورانس و برآمده از هوش و ویر شاهنامه خوان.....	۳۷۳
الف- بیتها و پاره بیتهای کنار نهاده شده از فلورانس به تنهایی.....	۳۷۵
ب- بیتها و پاره بیتهای برگزیده شده از فلورانس به تنهایی.....	۳۷۸

۳۸۸	۵- دیگرگونی واژه‌ها و نامها و واجیارها در فلورانس به تنهایی
۳۸۹	الف- واژه‌ها و نامها و واجیارهای کنار نهاده شده از فلورانس به تنهایی
۳۹۳	ب- واژه‌ها و نامها و واجیارهای گزیده شده از فلورانس به تنهایی
۴۰۳	۶- گزینش از دستنویس فلورانس به همراه چند دستنویس همخوان
۴۰۳	الف- گزینش از دستنویس فلورانس به همراه یک دستنویس
۴۱۵	ب- گزینش از دستنویس فلورانس به همراه دو دستنویس
۴۲۶	پ- گزینش از دستنویس فلورانس به همراه سه دستنویس
۴۳۰	ت- گزینش از گروه همخوان با دستنویس فلورانس بجای گروه دیگر
۴۳۶	۷- کنار نهادن واژه و واجیار و پاره‌بیت از فلورانس به همراه چند دستنویس
۴۴۱	۸- کنار نهاده شدن بیت یا بیتها یا داستانی به بهانه نبود آن در فلورانس به همراه چند دستنویس
۴۴۵	۹- نبود بیت یا بیتها یا داستانی در دستنویس فلورانس به تنهایی
۴۴۶	۱۰- افزون داشتن بیت یا بیتها یا داستانی به تنهایی
۴۴۷	۱۱- لغزش چشم یا یاد و هوش
۴۵۳	۱۲- نمونه‌ها و گزارشهای پراکنده
۴۶۴	برآمد جستار
۴۷۱	کتابنامه

پیشگفتار

دل‌بستگی مردم ایران به شاهنامه و فردوسی، پای بسیاری کسان، چه ایرانی و چه بیگانه، را به میدان شناخت شاهنامه کشانیده است. میدانی که از تاخت و تاز دستنویس‌کنندگان، شاهنامه‌خوانان و ویرایشگران به‌آوردگاهی ناهموار و هفت‌خانی ستیزنده و دیولاخی پُر‌خار و سنگ مانند گشته، آنچنان‌که کهنه پهلوانان کارآزموده را نیز به‌زانو درمی‌آورد. و مردی چون رستم فردوسی و یا همراهانی چون سی‌مرغ عطار می‌خواهد. و گرنه بی‌زخم دل کسی به‌پایان راه نخواهد رسید.

فردوسی سرچشمه منش و فرهنگ و تاریخ ایران‌زمین را به‌زبانی هنرمندانه و فراگیر بازآفرینی کرد و در شاهکار خود، چونی سرشته‌شدن پندار و رفتار ایرانی را درگذر زمان یادآور و فراوری مردم ایران به‌یادگار گذاشت. شاهکاری که چنان نازش‌آفرین بوده و هست که از آغاز سرایش تا به امروز، زبان به‌زبان و دست به‌دست، در کار بازگویی و بازنویسی است و همگان آن را گنجینه‌ای از آن خود می‌پندارند تا جایی‌که برخی نیک‌اندیشان دانا و یا بداندیشان نادان به‌خود پروانگی داده‌اند که بدان بیفزایند و یا از آن بکاهند و دوستداران نیز بدنویسی و بدخوانی آنرا برنتابند و به‌گمان خویش و به‌دلخواه آنرا بازیابی و بازسازی نمایند و این کار تاکنون، دستنویس به‌دست‌نویس، انجام

پذیرفته است تا به امروز که ویرایشگران نیز در همان راه گام برمی دارند و از گمان خویش یار فردوسی گشته اند.

از ویژگی های بی مانند فردوسی، نگرش همه سویه او به هنگام آفرینش شاهکار هنری و فرهنگی خویش است که در آن هیچ یک از پدیده های زندگی چون؛ تاریخ، زبان، هنر و فرهنگ و ادب، آیین، زندگی و مرگ، یزدان باوری و یزدان شناسی، پهلوانی، فرمانروایی، منش و رفتار، نیک اندیشی و بداندیشی، زیبایی و زشتی، آشتی و جنگ، آسودگی و رنج، شادی و اندوه، جشن و سوگ، نازش ها و دریغ ها، چونی و چرایی ها، پند و اندرز، رویکردهای زمانه، دورنمای آینده، داستان پردازی و سخن آفرینی، ویژگی روانی و واکنش های آدمی و... را فراموش نمی کند و برای پیشبرد آرمان بزرگ خویش، که شناسانیدن پیشینه پُربار و توانمند ایران زمین و برخیزانیدن خودباوری خفته مردم بوده است، کوشیده است تا شیوه و روالی از سخن و سرایش را برگزیند تا کم دانش ترین مردم شهر و آبادی و کوه و دشت، توانایی آن را داشته باشند که سخن و سروده وی را همچون فرهیختگان و دانش آموختگان، دریابند. پس تاجایی که شدنی می بود و از توان او برمی آمد از پیچیده گویی و سخنان بی معنی و سخت معنی و بدمعنی پرهیز کرد و با شناخت گسترده ای که از زبان و نوشتار و کاربری همگانی آن داشت، از به کار بردن واژه های دیرپاب و سخت معنی و یا گویش های بومی خودداری کرد و با واژگانی که روایی داشت، به زبانی نوشت که برای مردم زمانه و آیندگان از هر دسته و گروهی، درخور دریافت باشد و بدینسان آرمانش را پایدار نگهداشت.

فردوسی اگر هم در ویرایش نخست خود کم گویی و بیش گویی دید، آن را در ویرایش های سپسین برای دریافت بهتر و آسانتر، گسترش بخشید و گویاتر و سنجیده تر و چنانچه نیاز می بود کوتاه تر ساخت. ناساز با آنچه که برخی ویرایشگران می پندارند (و بر فردوسی می پسندند!) که کوتاه گویی (ایجاز) و دشوارنویسی فردوسی، نشان از شکوه مندی سرود و توانمندی سراینده دارد، و به نادرست ساخت و سازهای شاهنامه خوانان و دست بردهای آگاهانه و ناآگاهانه دستنویس کنندگان را، به بهانه نویسنش دشوارتر برمی گزینند و نمی اندیشند که فردوسی که خود روستائیشینی بیداردل و جهان بینی روشن اندیش بود، می دانست که می باید دست هم میهنانش را بگیرد و آنان را به شناخت خویشتن تاریخی خویش و توانایی های نهفته شان یاری دهد. و نه آنکه چونان برخی سرایندگان کم اندیش و خودنمای امروزین، بپندارد که مردمان می بایست به خویشتکاری خود، بکوشند تا با افزایش دانش و بینش و هنر بجایی برسند که سخن و خواست سراینده را دریابند.

کار پیروزمندانه فردوسی که نیاز تاریخی-روانی مردم ایران را دربر داشت چنان بر دل ایرانی نشست و فراگیر شد که از همان زمان آفرینش و با همه سختی و هزینه رونویسی، دستنویس‌های بسیاری از بخش‌بخش شاهنامه و یا همه آن فراهم گردید و در هیاهو و تنگنای جنگ و کشتار و چیرگی بیگانگان و نیز ویرانگری مغولان، از فرآوری و بازنویسی فرونماند. و چنین بود که اکنون صدها دست‌نوشته از آن برجای مانده است و همین فراوانی و بسیاری دستنویس‌هاست که برای ویرایشگران شاهنامه دشواری آفرین شده است.^۴

در هنگام رونویسی از شاهنامه، بدخوانی و بدنویسی و جایگزین ساختن واژه‌های گمان‌شده (تصحیح قیاسی) از سوی دستنویس‌کنندگان خود بهانه‌ای برای دست‌برد و تا اندازه‌ای تباهی شاهنامه شد و آنگاه که پدیده دستنویس‌شدن از راه گوش و گوش‌سپردن به خوانش شاهنامه‌خوان - که ویژگی‌های خود را برای دست‌برد، افزایش، کاهش، جابجایی، دیگرگون‌سازی واژه‌ها و بیتها دارد- روایی یافت، به گونه‌ای دیگر و بیشتر، به تباهی شاهنامه دامن زد. شیوه‌ای از دستنویسی که از چشم شاهنامه‌پژوهان به دور مانده است. دو روند گفته‌شده در بازنویسی شاهنامه، و نبود خواست و توانایی و راهکارهایی برای شناخت دستنویس‌ها و نیز ویرایش‌های خود فردوسی بهانه‌ای بوده است تا برخی گروه یا کسان برای از میان برداشتن دشواریها و بازسازی و پاک‌سازی شاهنامه، آنچنان که به سروده خود فردوسی نزدیک باشد، دست به کار شوند و نخستین کسان با بهره‌گیری از آموخته‌ها و دانسته‌ها و یافته‌های (بیشتر ادبی) خویش؛ به تنهایی به بهسازی واژه‌ها و یا معنی بخشیدن به بیتها و یا واژه‌های بدنویسی شده و یافتن پیوند میان بیتها دست یازند. گروه یا کسانی که سپس‌تر با شیوه‌های دانشی و دانشورانه‌آشنایی یافتند، با برابر نهادن دستنویس‌ها و برپایه سنجه‌های یافته شده‌ای چون؛ کهن‌بودن دستنویس، همخوانی بیشترین دستنویس‌ها و... شیوه خردمندانه‌تری برای بازپیرایی و نزدیک شدن به سخن و سرود فردوسی برگزینند که تا اندازه‌ای چاره‌ساز گردید و نام و آوازه‌ای به دنبال داشت که ویرایش دست‌اندرکاران چاپ مسکو را می‌باید از این گونه به شمار آورد. داستان ویرایش و پیرایش شاهنامه به همین کار پایان نگرفت و دوستان و پژوهشگران ایرانی، دریافتند که «کس نخارد پشت من جز ناخن انگشت من» و آنچه بیگانگان فراهم می‌آورند، با همه سودمندی و نیکویی، پاسخگوی فرهنگ و ادب نهفته در شاهنامه نیست و هنوز می‌بایست به جستجو و کندوکاو پرداخت تا دشواری‌های شاهنامه به شایستگی از میان برخیزد. از این روی، برخی کسان با باور به دانش و توانایی خویش و یا برای نامجویی، به تنهایی دست به کار بازسازی و

بهسازی شاهنامه شدند و آنان که اندیشمندتر بودند از راهکارها و سنجه‌های یافته‌شده بهره بیشتری گرفتند و با پشتکاری جانانه که برایشان نام و آوازه‌ای دربر داشت، کار را دنبال و به سرانجام (دلخواه خویش) رسانیدند. با این همه، چون نیک بنگریم این پژوهندگان و دلبستگان به شاهنامه نیز ناخودآگاه و ناخواسته چنان به یافته‌ها و دانسته‌ها و دیدگاه خود پایبند گشتند که سرانجام کارشان کم و بیش و یا چیزی به مانند دست‌بردهای دستنویس‌کنندگان و یا شاهنامه‌خوانان از آب درآمد، آنچنان که اگر کسی ازین پس دست به کار پالایش و ویرایش شاهنامه شود، این بار افزون بر برابر نهاد دستنویس‌های برگزیده و کارپایه، می‌بایست ویرایش‌های انجام‌شده را نیز پیش روی داشته باشد تا بتواند بهترین گزینش و ویرایش را فراهم آورد (!). بویژه که گروهی پیرو آند تا از دستنویس‌ها و ویرایش‌هایی بهره جویند که بیشترین بیتها را همچون ویرایش ژول مول و ترنرماکان دربر داشته باشد و گروهی دیگر پیرو و باورمند به کوتاه‌گویی و کم بودن اندازه بیتهای شاهنامه هستند و خواهان کنار نهاده شدن داستانک‌ها و داستانهایی که به گمان و پندارشان افزوده به شمار می‌روند. و می‌بینیم که هر کس یا هر گروه (که بیش از چند تن نیستند) با همه پакنهادهی و دلسوزی و سخت‌کوشی خود بازهم ناخواسته و نادانسته به آلودگی و دشواری و شاید به تباهی شاهنامه می‌افزایند. از همین روی، برخی کسان و ما نیز، همگان را به «ویرایش‌بس» و کار گروهی فرا می‌خوانیم. زیرا بهسازی و پاکسازی شاهکار شگفت‌انگیز و بی‌مانند فردوسی از یک تن و یا گروهی اندک بر نمی‌آید و به کار گروه بزرگی از اندیشمندان و کارشناسان برتر رشته‌های گوناگون دانش و آنچه امروز «علوم انسانی» می‌خوانیم، نیاز دارد. گروهی که در بنیاد و نهادی ویژه به نام فردوسی و برای شاهنامه گرد هم آیند و با بهره‌گیری از همه پژوهشهای دانشورانه و دانشی و رایانه بکوشند تا شاید بتوانند به سروده و ساختار هنری فردوسی نزدیک و شاهنامه‌ای آراسته و پیراسته فراهم آورند. و تا آنروز و برآورده شدن آرزو، شاهنامه‌پژوهان به جای ویرایش همه شاهنامه و یا بخشی از آن، در کار گره‌گشایی از؛ واژگان، بیتها، سامان، معنی، شناخت دستنویس‌ها، شناخت ویرایش‌های خود فردوسی، جستجوی سنجه‌های سودمندتر و... بکوشند.

برای آشنایی خوانندگان با چرایی نیاز به فراخوان بالا، پژوهشگر در جستارهای این دفتر و هنگام گزارش از نمونه‌های برگزیده شده، کوشیده است تا با بهره‌گیری از دستنویس‌ها و ویرایش‌های کارپایه؛ همخوانی و ناهمخوانی، درستی و نادرستی و چگونگی گزینش و نویسش آنها را پیش روی خواننده بگذارد تا به اندازه دست‌برد و ساخت و ساز دستنویس‌کنندگان و شاهنامه‌خوانان و اندازه

دانش و شناخت و چونی گزینش ویرایشگران پی برده و خود به سنجش و داوری پردازند و هرگز بی کندوکاو و پژوهش از گفت و سخن نام‌آشنایی و نامداری پیروی نکنند تا کارشان چون کار شتابزده پژوهشگر از آب در نیاید که برپایه‌های وهوی (تبلیغات) براه افتاده از سوی برخی نام‌آشنایان، ناسنجیده و نابرسیده در پیشگفتار کتاب «برابرنهاد شاهنامه فردوسی و غررالسير ثعالی»، واپسین ویرایش شاهنامه را آراسته‌ترین و پیراسته‌ترین خوانده است و بیم آن دارد که باری دیگر و خرده‌گیری دیگر با خواندن جستاری از این دفتر، اورا دچار دوگویی و «پارادوکس» بیندارد! دراین دفتر که (: اگر زندگانی بود دیرباز/...) دفترهای دیگری نیز درپی خواهد داشت، با بهره‌گیری از پژوهشهای نوین و دانشورانۀ کسان و بزرگانی در زمینه فرهنگ و زبان و بویژه شاهنامه‌پژوهی و فردوسی‌شناسی، پژوهشگر از دید و نگرش خود به بررسی و گزارش چند واژه، بیت، داستان، داستانک، کاست و افزود و نیز شناخت برخی دستنویس‌ها و پاسخ‌یابی برای پرسش‌های خود پرداخته است و باور دارد که یافته‌ها و گزینش و گزارش‌هایش، برترین و درست‌ترین و واپسین سخن برتر نیست و چنانچه برخی از آنها پذیرفته آید، نشان آن خواهد بود که پژوهشگر از پژوهشهای ارزنده شاهنامه‌پژوهان و دیگران به‌بهرترین گونه و به‌شایستگی بهره برده است. و خود را به برتراندیشی و دانش فروشی نمی‌فریبد که: ولیکن نبیند کس آهوی خویش / ترا روشن آید همی خوی خویش.

گرچه نگرش و شناخت پژوهشگر از شاهنامه و فردوسی با نگرش و شناخت استاد خالقی مطلق بسیار باهم ناسازند، بی‌گمان و به‌استواری می‌باید گفت که پژوهشگر و امدار استاد خالقی مطلق است که کار ارزنده برابرنهاد دستنویس‌های شاهنامه را با پایمردی به‌انجام رسانیده‌اند. کاری که برای شناخت دشواری آن واژگانی چون: جانکاه، تن‌فرسا، چشم‌آزار، خستگی‌آفرین، آرام‌زدا، لغزش‌پذیر و... پاسخگو نتواند بود. و امداری جهان شاهنامه‌پژوهی کمترین سپاسگزاری از ایشان به‌شمار می‌آید. امید که آیندگان با پیروی و آموختن از پشتکاری ایشان، در یافتن و برابر نهادن دستنویس‌هایی چون دستنویس‌های کارپایه ژول‌مول و ترنر ماکان و دستنویس‌های برتر بکوشند و زمینه را برای یاری به شاهنامه پژوهان و برآورده شدن آرزوی داشتن ویرایشی پاک که شایسته بزرگ‌مرد فرهنگ ایران باشد، فراهم آورند. »

سرانجام سخن آنکه کارهایی از این دست که با نمونه‌های آماری همراهند، به دور از لغزش و نادروستی و کاستی نخواهد بود و نگارنده امیدوار است که دوستداران شاهنامه و فردوسی با

راهنمایی و یادآوری لغزشها و سستی‌ها و گفت‌وگو درباره نگرش و یافته‌های شاید درست پژوهشگر، به وی انگیزه بخشند تا در پژوهش‌های سپسین خود کوشا تر باشد. زیرا، خوب یا بد؛ ما نیز از گمان خویش یار فردوسی بوده‌ایم.

رشت ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۴

وین خرم

شادروان سعید نفیسی در سال ۱۳۲۷ و در پیشگفتار کتاب «حماسه ملی ایران» گفته است: «... فردوسی و آثار او زمینه بسیار وسیعی برای کاوش و جستجوهای علمی است و سالیان دراز پویندگان و جویندگان درین دریای پهناور شناور خواهند بود و باز در ناسفته از آن بیرون خواهند کشید.» (۱)

این سخن اندیشمندانه که از روی شناخت و باور به سترگی و بی‌همتایی شاهنامه و فردوسی گفته شده است، هنوز و شاید تا بسیاری سالیان، کارآیی داشته باشد. چرا که دلبستگی دوستداران فرهنگ و ادب ایران و اندازه شناخت و دانسته‌ها و یافته‌ها و دریافت‌های گوناگون آنان، به همراه افزایش پژوهشهای دانشورانه و روشن شدن گوشه‌های تاریک تاریخ و فرهنگ ما، بهانه‌ای است تا همچنان جویندگی برای یافتن ناشناخته‌های فرهنگی و ادبی به‌دراز کشیده شود. پس مایه شگفتی نیست و نباید باشد اگر هر از گاهی، برای چندمین بار به واکاوی و کندوکاو در زمینه تنها یک بیت از شاهنامه پرداخته شود. باید دانست و پذیرفت که شناخت زبان فردوسی و شیوه سرایش شاهنامه، با گذشت هزار سال، کار دشواری است که تنها از همگان ساخته است و با همیاری و کوشش همگانی به جایی می‌رسد. و شاید یکی از این کنجکاووها و یافته‌ها، به خواست و معنی و چگونگی

سرایش فردوسی نزدیک گردد.

فردوسی در آغاز داستان سیاوش فرموده است (۲):

ز گفتار دهقان کنون داستان	تو بر خوان و بر گوی با راستان
کهن گشته این داستانها، ز من	همی نو شود بر سر انجمن
اگر زندگانی بود دیرباز	برین وین خرم بمانم دراز
یکی میوه داری بماند ز من	که نازد همی بار او بر چمن

که بیت سوم با واژه «وین» مایه سردرگمی و سخت‌یابی معنی آن شده و تاکنون درباره آن بسیار سخن رفته است.

این واژه در دستنویس‌های شاهنامه چنین آمده: **دین**: فلورانس (۶۱۴)، لندن (۶۷۵)، استانبول (۷۳۱)، قاهره (۷۴۱)، قاهره (۷۹۶)، لندن (۸۹۱)، برلین (۸۹۴)، سن ژوزف. **دیر**: واتیکان (۸۴۸)، آکسفورد (۸۵۲)، لندن (۸۴۱). **دهر**: استانبول (۹۰۳). که در برخی دست‌نویسها مانند دستنویس لندن (۶۷۵) و شاهنامه حاشیه ظفرنامه می‌تواند «وین» خوانده شود. و از سوی ویرایشگران شاهنامه چنین پذیرفته شده است: **دین**: خالقی مطلق، کزازی، جیحونی، قریب و بهبودی، جنیدی، مینوی (داستان سیاوش). **دیر**: اقبال آشتیانی و نفیسی و مینوی. **وین**: چاپ مسکو، دبیرسیاکی. **ویر**: جوینی

پایه‌ای‌ترین بهانه برای این سردرگمی و گفتارهای گوناگون، گزینش واژه «وین» از سوی دست‌اندرکاران شاهنامه چاپ مسکو است که اندیشمند ارجمندی چون عبدالحسین نوشین نیز با آنان همکاری داشته است. و درباره چرایی گزینش این واژه گفته شده است:

«واژه "وین" نه تنها در نسخه لندن ضبط است بلکه نسخه قاهره نیز آن را تأیید می‌کند ولی در نسخه قاهره این واژه با دال ابجد ضبط شده که بی‌گمان مصحف "وین" است. اگر چه "وین" در فرهنگها به معنای انگور ثبت شده است ولی رز در ادبیات به معنای انگور و تاک و تاختستان و مطلق باغ استعمال شده است. پس معنای مصراع دوم بیت دهم چنین است که: اگر در این تاختستان یا باغ خرم زمانی دراز بمانم، یکی میوه‌داری بماند ز من... (رداکتور)» (۳)

شاهنامه پژوهان و ویرایشگران شاهنامه برای از میان برداشتن این دشواری و یافتن معنای درست و بسنده و خرسندکننده، به کندوکاو درباره واژه و بیت یاد شده پرداخته‌اند که نخست گفتار کوتاهی از دیدگاهشان را به‌خوانش می‌گذاریم:

دکتر خالقی مطلق:

«دین یعنی "راه و روش و آیین"، نوشین این واژه را در ل [دست‌نویس لندن ۶۷۵ وین خواننده است به معنی "انگور" و انگور را برابر رز و رز را برابر باغ و باغ را کنایه از جهان گرفته است. ولی اشکال نخستین در این است که نویسنده ل را نمی‌توان وین خواند، بلکه همان دین است. در سه تا از دست‌نویس‌ها دیر آمده و در یکی دیگر دهر که آن هم گشته دیر است. در ادب فارسی دیر در کنایه از جهان بکار رفته است، ولی دیر خرم و یا در دیر خرم مانند بیشتر به کوسه با ریش می‌ماند. متن ما هم بکلی بی‌تعقید نیست. اگر می‌توانستیم دین را به سکون ن بخوانیم و خرم را مانند دراز قید بگیریم بهتر بود: بر این روش که دارم خرم و دراز بمانم. ولی فردوسی غالباً حرف ن را پس از هجای بلند در تقطیع می‌اندازد. در هر حال اگر متن ما درست باشد، چنین معنی می‌دهد: بر این آیین و روش خرم که دارم عمری دراز کنم. به سخن دیگر: اگر عمری باشد و دل شادی ما! سرکاراتی ("دیر، وین، دین") نیز وین و دیر را نمی‌پذیرد و دین خرم می‌خواند و آنرا تعبیری مانند "سنت مرضیه" می‌داند و بیت را چنین معنی می‌کند: "اگر زندگانی طولانی باشد و من بر این شیوه خرم و روش فرخنده‌ای که در پیش گرفته‌ام (یعنی سرودن شاهنامه) بپایم و دراز بمانم، یکی میوه داری بماند ز من...".» (۴)

دکتر بهمن سرکاراتی:

«... فرهنگهای فارسی برای واژه وین فقط دو معنی رنگ و انگور سیاه ذکر کرده‌اند. بدیهی است که هیچ یک از این دو معنی برای وین در این بیت مناسب نیست، یعنی در واقع هر گاه به شیوه معمول و منتظر وین را در معانی عادی بگیریم، بیت شاهنامه بی‌معنی خواهد شد، از اینروست که مرحوم نوشین برای توجیه تصحیح پیشنهادی خود، بی‌ارائه هیچ‌گونه مدرک و شاهدی، تصرف در معنی لغت کرده، وین را در معنی تاکستان و باغ گرفته است. تنها دلیل او در نسبت دادن چنین معنایی به وین این است که واژه دیگری در فارسی یعنی رز در ادبیات در معانی انگور، تاک و تاکستان و باغ به‌کار رفته است. این در واقع یک استنتاج قیاسی صرف است و چنین شیوه‌ای در زمینه لغت‌شناسی و سمانتیک نمی‌تواند درست باشد. معنی یا معانی هر واژه همانست که در طی استعمال خود در زبان کسب کرده است و ما از راه قیاس نمی‌توانیم برای لغات معانی جدید بتراشیم، بدین ترتیب به صرف این‌که رز در زبان فارسی دارای چندین معنی است، نمی‌توان همان معانی را برای وین نیز قایل شد یا نسبت داد...». (۵)

«... وین یک لغت مهجور عربی است که از سده یازدهم هجری به بعد توسط لغت‌نویسان وارد فرهنگهای فارسی شده است. این واژه را به عقیده من حتی نمی‌توان در شمار لغات دخیل نیز

به حساب آورد، چون تا آنجا که می‌توان داوری کرد، در آثار هیچ یک از گویندگان فارسی به کار نرفته و واژه‌نویسان ایرانی نتوانسته‌اند از برای آن حتی یک شاهد نیز در سرتاسر ادب فارسی بیابند. بعید می‌نماید که فردوسی، سخنوری که پرهیز آگاهانه او در به کار بردن واژگان حتی رایج و معمول تازی، معلوم همگان است، واژه باغ فارسی را - که با وین هم وزن نیز هست - یکسو نهاده، کلمه غریب وین عربی را که تلفظ آن وین (به فتح اول) و معنیش انگور سیاه است بکار برد، آنهم فقط در یک مورد در همه شاهنامه» (۶)

و پس از گفتاری درباره ریشه‌شناختی واژه وین به معنی "شراب، تاک، انگور" و پیشینه آن در زبانهای «هندواروپایی، ساکنان اولیه آسیای صغیر یا جنوب غربی قفقاز و یا سواحل دریای مدیترانه» می‌گوید:

«با توجه به گواهیهای نسخ قدیم می‌توان یکباره وین را یکسو نهاد، چنانکه مرحوم مجتبی مینوی نیز در تهمیه متن انتقادی این بخش از شاهنامه... با توجه به ضبط نسخه‌ها بیت مذکور را چنین در متن آورده‌اند: اگر زندگانی بود دیرباز/ بر این دین خرم بمانم دراز» (۷)

و سپس برآمد جستار خویش را چنین به پایان می‌برد:

«و اما در بیت مورد بحث دین به احتمال زیاد در معنی راه و روش و شیوه به کار رفته است. دین که از واژگان مشترک فارسی و عربی است، در شاهنامه معمولاً معنی کیش و مذهب دارد و لیکن در برخی موارد در معنی راه و رسم به کار رفته است.... در بیت یاد شده نیز اگر دین را در مفهوم شیوه و راه و روش بگیریم و دین خرم را بتعبیری نظیر "سنت مرضیه" بینگاریم، معنی بیت چنین خواهد بود: اگر زندگی طولانی باشد و من بر این شیوه خرم و روش فرخنده‌ای که در پیش گرفته‌ام (یعنی سرودن شاهنامه) بپایم و دراز بمانم، یکی میوه‌داری بماند ز من که نازد همی بار او بر چمن» (۸)

دکتر محمد دبیرسیاقی:

(استاد علی روافی در جستار خود چنین گفته است): استاد دبیرسیاقی... درباره این بیت صورت وین را با پنج دلیل می‌پذیرند که چکیده آن را می‌آوریم:

«۱- صدها کلمه بسیط و مرکب داریم که فقط یکبار در شاهنامه به کار رفته است، واژه وین از آن دسته است.

۲- معنای سنت مرضیه برای ترکیب دین خرم و اصولاً صفت خرم با موصوف دین، در معنی راه و روش و شیوه سازگاری ندارد و با آنچه فردوسی می‌خواهد بگوید، متناسب نیست.

۳- در انتخاب صورت دین توجهی به ارتباط مصرع با مفاد بیت پس از آن نشده است. فردوسی می‌فرماید: اگر عمرم طولانی باشد و در این خرمی زیست کنم، میوه داری، درخت پسر ثمری از

من باقی خواهد ماند که بار و ثمر و میوه آن بر چمن پراکنده خواهد گشت... جای درخت بارآور در درختستان و باغستان و باغ است پس وین که به توسع باغ معنی شده، متناسب‌ترین کلمه است خاصه که این کلمه با کلمات ون و بن و نیز بین که معنی درخت است و ریشه ایرانی دارند، بی‌ارتباط نیست.

۴- بیتی در داستان بیژن و منیژه آمده که در نسخه‌ها دین ضبط شده. اگر آن را به وین اصلاح کنیم با توجه به مضمون دو بیت بعد از آن مؤید دیگری برای استعمال وین به معنی توسعی باغ در شاهنامه است:

بمان تا بیاید مه فرودین	که بفروزد اندر جهان هوردین
بدان گه که از گل شود باغ شاد	ابر سر همی گل فشاندت باد
زمین چادر سبز در پوشدا	هوا از گلان زار بخروشدا

۵- در اسامی جغرافیایی خودمان نام‌هایی داریم که به پسوند وین ختم شده‌اند و می‌توانند معنی باغستان یا باغ داشته باشند مثل اوین Evin (در شمیران).» (۹)

دکتر میرجلال‌الدین کزازی:

«واژه دین از دید معنی‌شناسی، در این بیت شگفت‌انگیز است. پاره‌ای از پژوهندگان «دین» را در معنی آیین و روش دانسته‌اند و بیت را چنین گزاردند: "اگر زندگانی من دیرپا باشد و من دیری بر این کیش و آیین که سرودن شاهنامه است، بمانم، درختی پر بار از سخن از من بر جای خواهد ماند". اما، از دو روی، کاربرد دین در چنین معنایی یکسره سنجیده و بی‌چند و چون نیست: یک روی باز می‌گردد به خوی و خیم فردوسی: آنان که با شاهنامه آشنایند، می‌دانند که همواره بیم و پروای استاد در نافرجام ماندن شاهنامه، کوتاهی زندگانی و فراز آمدن ناگهانی مرگ است، نه کمی و کاستی در شور و شرار وی در سرودن این نامه نامور که هرگز دمی در وی فرو نمی‌نشیند و پیوسته او را بیتاب و ناآرام می‌دارد و به تلاش و تکاپو بر می‌انگیزد. پس چرا تنها، در این بیت، می‌باید چنین نگرانی و پروایی در دل راه داده باشد؟ بر پایه این نکته روانشناختی و بافتار معنایی بیت، لخت دوم دنباله‌ای است بر لخت نخستین و آن را نیرو می‌بخشد و استوار می‌گرداند؛ از دیگر روی، تا آنجا که من می‌دانم، «خرم» چونان ویژگی دین به کار برده نشده است: تنها دینی که در فرهنگ ایرانی و زبان پارسی خرم است، دین پیروان بابک است که سرخ جامگان یا خرّمیان نامیده می‌شده‌اند. واژه خرم نیز در نام این دین، خرم دینی، ویژگی دین نیست و نامی است تاریخی که برای دین نهاده شده است...

گزارش نخستین بیت را می‌برازد و از دید معنی‌شناسی، دشواری را از میان بر می‌دارد، اما

نکته آن است که واژه «وین» هرگز در چنین معنایی به کار برده نشده است و حتی در معنی انگور سیاه نیز که معنای قاموسی آن است، واژه‌ای است ناشناخته و بی‌کاربرد. ناسازی ریختهای دین و وین مایه آن شده است که برنویسان سپسین، واژه را به «دیر» دیگرگون سازند که واژه‌ای است آشنا؛ اما واژه دیر نیز، در شاهنامه، به استعاره از گیتی به کار نرفته است. به هرروی، اگر ناچار باشیم در میانه این سه ریخت یکی را برگزینیم، می‌توان بر آن بود که «دین» برانده‌تر و سازگارتر از آن دوی دیگر است، زیرا استاد، در این بیت دیگر نیز، سخن از «آیین ناخرم» گفته است و ویژگی «خرم» را برای آیین که در کاربرد و معنی برابر با «دین» می‌تواند بود، بکار برده است: تو بیزار گرد، از ره و دین او / بنه دور ناخرم آیین او...

... در ف و ظ و ژ، به جای «نازد» «بارد» آمده است؛ اما «نازد» نغزتر و هنری‌تر و پندارینه‌تر است. استاد درخت گشن بیخ و بسیارشاخ را با درختان دیگر می‌سنجد و بار آن را که بار سخن است برتر از بار آن درختان می‌شمارد؛ این بار چمن را نازان می‌گوید که: "هیچیک از درختان تو را باری چون من نیست." (۱۰)

و نیز گفتار کوتاهی درباره معنی «زمین بلند» برای دین از کتاب «دین خرم» محسن فرزانه آورده‌اند. دکتر عزیرالله جوینی: (دکتر جوینی واژه را ویر می‌خواند...) / برین ویر خرم بمانم دراز" و می‌گوید:

«استاد مینوی در پاورقی داستان سیاوش، نوشته است: "مصراع دوم، دین خرم روشن نیست که آیا بمعنی کیش و آئین و روش خرم است یا چیزی دیگر بوده است...". اما توضیح ما: پیش از این در جلد سوم نوشتیم که مذهب فردوسی، اسماعیلی است، پس نمی‌شود دین خرم را که دنباله مذهب مزدکیان بوده - در روزگار قباد پدر انوشیروان پیدا شده است، آن هم در آذربادگان - بپذیرد... دیگر این که شکل کلمه «دیر» که در نسخه‌های معتبر آمده است، می‌تواند در حرف نخست آن تصحیف جزئی پیش آمده باشد و در اصل «ویر» بوده که در چند جای شاهنامه آمده که بمعنی «یاد، خاطره، و سرگذشت» است.

- اگر فردوسی به دین «خرم دینان» که دنباله آئین مزدکیان است، می‌بود پس نباید از مزدک دوری بجوید و بگوید:

نگون بخت را زنده بر دار کرد سر مرد بی دین نگونسار کرد
از آن پس بکشتش بباران تیر تو گر با هشی راه مزدک نگیر

ضمناً باید بگوییم: که در نسخه فلورانس نیز «دین» بود که تصحیح قیاسی کردم. پس معنی بیت بدین گونه می‌شود: «اگر زندگانی طولانی شود، من با این خاطره و تذکار، همواره سالهای دراز شادمان

خواهم بود» (۱۱)

استاد علی رواقی:

«نگارنده این یادداشت با پیش چشم داشتن متون فارسی و با بهره‌وری از کاربرد این واژه در شاهنامه، چنین گمان می‌کند که دین خرم معنایی جز آن دارد که تاکنون برای آن نوشته‌اند.

فردوسی می‌گوید: اگر زندگانی دیرباز و بلند باشد و برین شیوه و هنجار با شادی و نشاط و خرمی و آسودگی [که هم اکنون دارم] پایدار بمانم، درختی برومند [که شاهنامه باشد] از من برجای خواهد ماند که بار آن درخت بر باغ و بوستان فخر می‌فروشد و نازش می‌کند.

معنای پیشنهادی ما برای دین خرم، شادی و نشاط و سرگرمی و بازی و خوشی است. همان گونه که بارها در مقاله‌های شاهنامه گفته‌ام فاصله روزگار فردوسی با روزگار نگارش دست نوشته‌های شاهنامه که افزون بر دو قرن است سبب شده است که دگرگونی‌های فراوانی در ضبط و ثبت بسیاری از واژه‌های شاهنامه پیدا شود...

سپس ایشان درباره معنی «شادی و نشاط» و نمونه‌های آن در شاهنامه و نیز برگردان پارسی تفسیر طبری و پیوند میان واژه «خرمی» با مذهب خرم‌دینی و خرم‌دینان گفتگوی بسیار کرده‌اند که از آنها چشم پوشی شد.

... با توجه به نمونه‌هایی که ذکر کردیم، به سادگی می‌توانیم دریابیم که آنچه فردوسی می‌خواسته است بگوید، جز آن معنی است که نویسندگان محترم مقاله‌های دین خرم یا وین خرم دریافته‌اند و به راستی باید بگویم که این بیت: اگر زندگانی بود دیرباز / برین دین خرم بمانم دراز، چندان پیچیده و دشوار نبوده است، اما پاره‌ای از داوری‌ها و توضیحات استادان بزرگوار سبب شده است که ذهن و اندیشه خواننده از معنای روشن بیت دور شود.

می‌دانیم که فردوسی این بیت‌ها را در آغاز کار سرایش شاهنامه پیوسته و به نظم کشیده است و آن روزگاران هنگام جوانی و توانمندی و نشاط او بوده است و اشاره فردوسی به دین خرم همان شادی و نشاطی است که در آن زمان داشته و به زبان بسیار ساده می‌گوید: اگر عمرم طولانی باشد و همین شادی و نشاط و خرمی را که امروز دارم، داشته باشم، درخت پر بار و میوه‌ای از من به جا خواهد ماند که بر باغ و بوستان تفاخر می‌کند...

نگارنده این یادداشت کاربرد دین خرم را درست می‌داند و صورت وین خرم را، هم از نگاه معنی و هم ساخت، نمی‌پذیرد و گمان دارد که اگر کاربردهای بدین خرمی و بدان خرمی را به دین خرمی بخوانیم، درست است، نه به گونه‌ای که در چاپ‌های شاهنامه آمده است. همچنان که مضمون مخالف این بیت را در روزگار تنگ‌دستی فردوسی در آغاز داستان رستم و اسفندیار می‌خوانیم که

بس دردناک و رنج‌آور است!

کنون خورد باید می خوشگوار	که می بوی مشک آید از جویبار
هوا پر خروش و زمین پر ز جوش	خنک آنک دل شاد دارد به نوش
درم دارد و نقل و جام نبید	سر گوسفندی تواند برید
مرا نیست فرخ مرآن را که هست	ببخشای بر مردم تنگ دست

به گمانم، بیت‌هایی به این روشنی و سادگی و بی‌پیرایگی آن اندازه جا نداشته و ندارند که این همه حاشیه و پیرایه بر آن بیفزاییم و شاخ و برگش را افزون کنیم» (۱۲)

اینک زمان آن رسیده است که ما نیز از گمان خویش یار فردوسی باشیم، که شاید: چنین گزارشی از سروده فردوسی؛ گویاتر، بسنده‌تر و پذیرفتنی‌تر بنماید؟! دیگرگون شدن واجهای زبان و خط پارسی به یکدیگر و همانندی نگارش نزدیک آنها، همواره دشواری‌آفرین بوده است، به‌ویژه در شاهکار بی‌مانند فردوسی که برای مردم ایران نازش‌آفرین و خوش‌آیند و برانگیزنده و دلپسند بوده و از همین‌روی، به‌خواست مردم و فرهیختگان و فرمانروایان، دست‌نویسهای بسیاری از آن پدید آمده است. واژه «وین» «دین» که واجهای «و» و «د» آنها در خط پارسی و هنگام دست‌نویسی، می‌توانند همانند یکدیگر نوشته و خوانده شوند، یکی از این دشواری‌هاست.

گزینش واژه «وین» از سوی دست‌اندرکاران شاهنامه چاپ مسکو را - با چشم پوشی از معنای گزیده شده - می‌بایست تیزبینانه و بخردانه، یا رویدادی خوش‌به‌شمار آورد، زیرا واژه‌ای کهن است که هنوز هم در زبانهای بومی ایران کاربرد دارد و به‌خوانش و نمایش گذاشته‌شدن آن، توانایی فردوسی را در بهره‌گیری و کاربری واژگان کهن و درهم‌آمیزی و آفرینش ساختار واژگانی نو و معنی‌های تازه، نشان می‌دهد.

نخست واژه «وین» را بررسی می‌کنیم؛ واژه‌ای که در فارسی باستان، اوستایی، فارسی میانه (همچنین در زبانهای سغدی، خوارزمی، آسی، پشتو، یغنابی و...) و فارسی نو پیشینه دارد. در کتاب «فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی» چنین آمده است:

«بین - [bīn-] ماده مضارع مصدر دیدن؛ در جزء دوم ترکیباتی نظیر؛ پیش‌بین، دوربین، فال‌بین.
 > فارسی میانه: wēn- (ماده مضارع) "دیدن" مشتق از فارسی باستان: vaina- (ماده مضارع) از ریشه vāy- "دیدن، نگرستن"؛ قس اوستایی: vaēna- (ماده مضارع). سنسکریت: vēnati "نگاه

می‌کند، مراقب است، می‌بیند؛ ریشهٔ *vay-* مشتق است از هندواروپایی: ** uei* 3. "دنبال چیزی بودن، خواستار بودن، تمایل داشتن"؛ قس فارسی میانه: *wēnāb* "بینایی، رؤیا" (< فارسی: بیناب "چیزهایی باشد که مردم را در حالت مکاشفه دیده می‌شود و آن را به عربی معاینه گویند" (برهان قاطع))، فارسی میانهٔ ترفانی: *wēn-* "نگریستن" پارتی: *vēn-* "دیدن، نگریستن" ... *سغدی*: *wyn-* "دیدن، نگریستن"، *βy`wn* "پیش بینی کردن" (< *abi-vaina-**)، *bywny* "پیامبر" (> *abi-vainaka-**) خوارزمی: *wyn-* "مشاهده کردن، دیدن" (> *vaina-**) آسی (ایرونی): *wynd: wynyn* (دیگوری) *winun* و *wind: jinun* و *jind* "دیدن" کردی: *wīn-* "دیدن، نگریستن". پشتو: *wīn-* "دیدن" یغناپی: *weta: wen-* "دیدن" ... (۱۳)

«وین» در زمان کنونی نیز در گویشهای بومی ایران زمین و به معنی "دیدن، نگریستن" کاربرد دارد: ایبانه‌ای، آشتیانی، بهدینی، اشتهاردی، گورانی، همدانی، لاسگردی، محلاتی، مازندرانی، سرخه‌ای، تاتی، ورزنه‌ای (*vin*)، ابوزیدآبادی (*vin – enni*)، انارکی: (*ewin* و *iwin*)، اردستانی، گزی (*ven*)، اصفهانی (*ven-* / *venân*)، میمه‌ای (*a-vin-*)، تاکستانی (*vinem*)، تالشی (*vide /*) (*ven-* / *venn*) (۱۴)

و نیز می‌توان نمونه‌هایی چند از کاربرد واژهٔ «وین» در نوشته‌های پهلوی یافت که یکی از چند نمونه آمده در کتاب «زند و هومن یسن» چنین است: «... او از ویرائه گاس ئی دین و خوداییه، چسی دروندان که تو وینند بشکنند (۱۵). [...] و پایگاه دین و خداوندی را باز بپیرای، چه دروندان که ترا بییند شکست خورند (۱۶)»

با چنین پیشینه و روایی که واژهٔ «وین» دارد، به بازخوانی و بررسی بیت فردوسی می‌پردازیم:

اگر زندگانی بود دیرباز برین وین خرم بمانم دراز

یکی میوه داری بماند ز من که نازد همی بار او بر چمن

«وین» در این بیت، هم بازتاب خود واژه در سروده است و هم دیگرگونه‌ای از واژهٔ «بین». چرا که واجهای «و» و «ب» در زبان پارسی، به هم دیگرگونی یافته و می‌یابند، مانند: واد یا وات = باد، واز = باز، وبر = بیر، ویر = واران = باران، والا = بالا، وزر = بزر، وهمن = بهمن. و شاید نیز کوتاه شدهٔ وینش (: پهلوی *wēnišn*) = بینش باشد، آنچنان که در شاهنامه دیده می‌شود، مانند: آستی = آستین، راستی = راستین، کاس = کاسیگ. پس می‌توان «وین خرم» را «بین (دید) خرم» و به معنی «نیک‌بین، خوش‌بین» پذیرفت که فردوسی بر پایهٔ نیاز سروده، دو واژهٔ خرم و وین را جابجا کرده است و این گونه جابجایی در شاهنامه نمونه‌های فراوان دارد:

- شما دل مدارید چندین بغم که از غم شود جان خرم دژم
(جنگ بزرگ کیخسرو ۲۶۰۱)
- که ایران چو باغی است خرم بهار شکفته همیشه گل کامگار
(پادشاهی شیرویه ۲۵۴)
- کجا خرم آباد بد نام شهر وزان بوم خرم کرا بود بهر
(پادشاهی شاپور ذوالاکتاف ۵۶۱)
- همی پیل را در کشیدی بدم دل خرم از یاد او شد دژم
(رستم و اسفندیار ۶۵۴)
- و در کاربرد واژه بین:
- یکی ژرف بین است شاه یمن که چون او نباشد بهر انجمن
(فریدون ۱۵۰)
- بفرمود تا بر نهاند زین بران پیل تن دیزه دور بین
(داستان دوازده رخ ۵۹۵)
- ز هر کشوری مردم بیش بین که استاد بینی برین بر گزین
(پادشاهی کسری انوشیروان ۳۲۳)
- و شاید بتوان پنداشت که فردوسی برای نخستین بار واژه «خوش-بین» را در ادب و فرهنگ ایران بکار برده باشد. چنان که در بیت زیر (بیت ۲۴۶۷ از داستان سیاوش) نیز؛ «گمان نیک» می‌تواند کار برد «خوش-بین» بودن داشته باشد:
- بیامد بدر پهلوان شادمان بدل بر همه نیک بودش گمان
- و آن زمانی است که پیران زنده ماندن کیخسروی نوزاد را از افراسیاب خواستار شد و توانست او را از مرگ برهاند.
- به‌گمان بنده، معنی بیت «اگر زندگانی بود دیر یاز / برین وین خرم بمانم دراز» چنین خواهد بود: اگر زندگانی به درازا بکشد، و من «خوش-بین = امیدوار» باشم که چنین شود، یکی میوه داری بماند ز من / و به گونه‌ای دیگر (جابجا و با ساختاری نزدیک به سرایش فردوسی و چنین بخوانیم؛ اگر برین وین خرم بمانم دراز که مرا زندگانی بود دیر یاز): اگر من بر این خوش-بینی = امیدواری بمانم (بپایم، بمانم دراز) که سالهای زندگانی من به درازا بکشد، درخت پر باری از من برای همیشه بجای خواهد ماند که بار و میوه آن بر همه آنچه پدید آمده و می‌آید، سر است و نازان،

و آن دیگرها در برابر بار و کار من (: شاهنامه) به کوتاهی چمن خواهند بود(!) و این ستایش از خود (که برای فردوسی بر هوده و حق است) در جهان سخن‌سرایی تازگی ندارد، که دیگران و بسیاری از سرایندگان ایرانی، درباره برتری سروده‌هایشان خودستایی و برخی نیز گزافه‌گویی کرده‌اند. و زیبایی این بیت فردوسی در پساوند سازی و بکارگیری واژه دراز - بمانم دراز - (دیرپاینده، پایدار، باقی) با واژه «دراز»ی است که در «دیریاز» نهان است. و بیم و امید و خوش‌بینی و بدبینی، هر دو، از این بیت بر می‌آید، چون که آدمی چندان به آرزو و خواست خویش (در این جا زندگی دراز) خوش‌بین نتواند بود و این بیت، بدبینی را هم در خود نهان دارد که نگرشی منطقی بر شاید و نشاید خواست‌ها و آرزوهاست. و این بیم و امید و معنای بیتها، باری دیگر همراه با واژه آغازین «اگر»، از سوی فردوسی بازگویی شده است:

اگر مانم اندر سپنجی سرای روان و خرد باشدم رهنمای
سر آرم من این نامه باستان به گیتی بماند ز من داستان

باید دانست که بیت «یکی میوه داری بماند ز من / که نازد همی بار او بر چمن» بیت جداگانه‌ای است و برآیند همه بیت پیشین است (که می‌گوید اگر بر این خوش‌بینی بمانم و امیدوار باشم که زندگانی به‌دراز بکشد)، نه برآمد تنها پاره دوم بیت پیشین که در آن «وین و دین و ویر»؛ باغ و بستان، روش و شیوه، شادی و نشاط و یاد و خاطره گمان شده‌اند.

بکارگیری واژگان کهن در کار فردوسی کم نیست و با گذشت هزار سال این ماییم که ماندگاری واژگان پارسی کهن را در سخنان فردوسی و امروزمان، نمی‌بینیم و یا نمی‌پاییم و به آسانی پذیرای واژگان بیگانه نیز هستیم: آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد.

پی‌بردن به‌بافت و معنای سروده‌های فردوسی، نه تنها؛ به درست‌دیدن و درست‌خواندن (ویژگی بنیادین شاهنامه) و پیوندبخشیدن میان واژگان و بیتها، بستگی دارد که شناخت معنی و کاربری واژگان کهن و بیگانه نیز، نیاز شاهنامه‌خوانی و شاهنامه‌پژوهی است و هر واژه‌ای، چه پاک و چه بیگانه، می‌تواند معنی بیت یا پیوند میان بیتها را دیگرگون سازد.

شیوه سخن‌پردازی فردوسی نیاز به آن دارد که زبان ساده و مردمی وی دریافته شود، زبان آن مردمی که اگر چه به بسیاری از واژگان بیگانه آلوده شده بود، هنوز واژگان کهن در آن روایی داشت و درخور دریافت مردم و خوانندگان زمانه بود، تا آن‌گاهی که با گذشت زمان، دستنویس‌کنندگان ناآگاه و ناپایند، واژگان و بیتهای شاهنامه را برای دریافت خوانندگان زمان خویش، دیگرگون و